

سیاست هویت و جنسیت در ایران معاصر با تأکید بر اشعار شاملو

علی اردستانی^۱، فریبا ملاجعفری^۲

دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۹؛ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵

چکیده

سیاست هویت امروزه به یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحلیلی متفکران علوم اجتماعی تبدیل شده و معطوف به ایستارهای سیاسی و علایق گروه‌های اجتماعی‌ای است که عمدتاً بر پایه جنسیت، نژاد، قومیت و یا مذهب شکل گرفته‌اند. نگرش به جنسیت زن یکی از مهم‌ترین طیف‌های قابل بررسی است. این تحول شناختی، منبعث از تغییرات بنیادین اجتماعی است و فهم آن متضمن بررسی سویه‌های روش شناختی آن در ادبیات سیاسی است. سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که تغییر مفهوم جنسیت در ادبیات سیاسی ایران چه تأثیری بر شکل‌گیری سیاست هویت در ایران داشته است. برای پاسخ به این سؤال، مقاله حاضر می‌کوشد با تمرکز بر مطالعات گفتمانی، به ویژه تحلیل گفتمان انتقادی، و کاربست مدل فرکلاف بر اشعار شاملو به شکل‌گیری این سیاست هویت بپردازد. فرضیه این است که از عصر مشروطه به بعد جامعه ایران به تدریج به سوی درک جدیدی از مفهوم جنسیت حرکت کرده که همین امر موجب مفصل‌بندی جدیدی از سیاست هویت در ایران شده است. جلوه‌گاه اصلی این سیاست را باید در ادبیات، به ویژه، ادبیات سیاسی جست که به واسطه فقدان نهادهای مدنی در ایران همواره محمل اندیشه‌ورزی بوده است.

کلیدواژه‌ها: قدرت، ایدئولوژی، جنسیت، سیاست هویت، زن، تحلیل گفتمان.

۱. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
aliardestani@semnan.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
fariba.jafari86@gmail.com

مقدمه

امروزه هویت به یکی از مفاهیم مهم در سیاست مدرن تبدیل شده است. برخی گروه‌ها با تعریف خود برحسب زبان، جنسیت، مذهب، فرهنگ، قومیت و امثال آن به شکل‌گیری این امر کمک کرده‌اند. در این معنا سیاست هویت^۱ ناظر به بسیجی است که بر حول این مقوله‌ها شکل می‌گیرد. بنابراین، سیاست هویت بر گستره وسیعی از نظریه‌پردازی و فعالیت سیاسی دلالت می‌کند که بر تجربه مشترک اعضای گروه‌های اجتماعی معینی از بی‌عدالتی ابتناء دارد. بر همین اساس، سیاست هویت می‌کوشد به تقویت، نمایندگی و بازشناسی گروه‌های اجتماعی از طریق همان شاخصه‌هایی پردازد که آنها را از دیگران متمایز می‌کند. این بدان معناست که در سیاست هویت تأکید بر تفاوت و تمایز است تا برابری. این نوع نگرش به پدیده‌های اجتماعی - سیاسی تقریباً از اوایل دهه ۱۹۷۰ بود که وارد ادبیات دانشگاهی شد. مؤلفه اصلی سیاست هویت نفوذ اقلیت^۲ است که ناظر به این بحث اساسی است که اکثریت تحت نفوذ و تأثیر اقلیت قرار دارد. یکی از اهداف عمده سیاست هویت حمایت از بیان احساسات کسانی است که به واسطه رشد خودآگاهی احساس سرکوب می‌کنند. مهم‌ترین این گروه‌ها عبارتند از: زنان، اقلیت‌های قومی و اقلیت‌های جنسیتی. (کرسیدا، ۲۰۱۲ و دانشنامه روانشناسی استنفورد، ۲۰۱۶) زن به عنوان موضوع مورد بحث، یکی از گروه‌هایی است که در گذر زمان و با شکل‌گیری تحولات اجتماعی به خودآگاهی و شناخت بیشتری از خود دست یافت. بنابراین، سیاست هویت شیوه‌ای از سازماندهی است که در ارتباط با سرکوب گروه‌های اجتماعی معنا می‌یابد. مهم‌ترین این گروه‌ها عبارتند از: زنان، اقلیت‌های قومی و اقلیت‌های جنسیتی. تا جایی که به بحث ما در اینجا مربوط می‌شود، مفهوم جنسیت یکی از مؤلفه‌های کلیدی مفهوم سیاست هویت است و این مقاله می‌کوشد با تمرکز بر آن به رابطه جنسیت با سیاست هویت پردازد.

همان‌طور که گفته شد، سیاست هویت یک مفهوم بسیار وسیع است که حرکات و جنبش‌های اجتماعی و فکری مختلفی را در برمی‌گیرد. جریان مشروطیت نمایان‌گر نخستین مواجهه مستقیم بین فرهنگ سنتی اسلامی و غرب در ایران است. از این رو، آن دوره از تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی در ایران را می‌توان صحنه درگیری دو گروه عمده به شمار آورد: سنت‌گرایان و تحول‌خواهان. دامنه این درگیری به تعریف مجدد بسیاری از مفاهیم از جمله «زن» پیوند می‌خورد.

1. Identity Politics
2. Minority influence



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۲۸

دوره هشتم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۵



مسئله جنسیت در متون کهن تا حدی کم رنگ و چه بسا نادیده گرفته شده است و حتی امروزه نیز به ندرت مورد توجه قرار می‌گیرد و گاه به نظر می‌رسد پرداختن به آن موجب حساسیت افشار سنتی می‌شود. اگرچه بخشی از این امر به نقصان مطالعات علمی و روش‌شناختی ما برمی‌گردد (اصغری، ۱۳۹۴: ۱۰۶)، اما بی‌گمان حاصل تفکرات تثبیت شده‌ای است که در طول قرن‌های متوالی در ذهن بشر نهادینه شده و موجب ایجاد پیش‌فرض‌هایی غیرمنصفانه و تاحدی توهین‌آمیز در خصوص زنان شده است. گفتمان‌های حاکم وزن‌ستیز تا زمانی که ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه اجازه ندهد، دگرگون نخواهد شد؛ این امر در ایران با انقلاب مشروطه و حوادث مرتبط آن همراه شد؛ به عبارت دیگر، مجموعه اقدامات و مبارزاتی که برای دستیابی به آزادی و حقوق برابر صورت گرفت، باعث شد که زنان نیز در این فرایند به آگاهی و شناخت بیشتری از موقعیت خود در جامعه دست یابند و درصد تغییر آن باشند. شاید مهم‌ترین جلوه‌گاه این تغییر را باید در ادبیات سیاسی معاصر جست‌وجو کرد که در آن شاعر می‌کوشد به جای مغالزه با «صور خیال» ادبیات را به محملی برای بیان اندیشه‌های نوین تبدیل کند. در این میان، دو شاعر وجود دارند که شعرشان بیش از سایرین می‌تواند به ما کمک کند: احمد شاملو و فروغ فرخزاد. این دو شاعر بیش از این که در معنای سنتی شاعر به حساب بیایند، از ادبیات به عنوان ابزاری برای بیان اندیشه‌های معطوف به تغییرخواهی بهره گرفتند. ما در اینجا به واسطه گستردگی موضوع تنها به اشعار شاملو اشاره می‌کنیم. تلاش می‌شود در پرتو مدل تحلیل گفتمان فرکلاف^۱ به تحلیل و بررسی اشعار وی پرداخته شود. در واقع، مقاله حاضر از دو بخش عمده تشکیل شده است. نخست، به بررسی و تحلیل گفتمان به ویژه رویکرد انتقادی آن می‌پردازد. سپس در ادامه پس از تحلیل اطلاعات و داده‌ها، با بهره‌گیری از الگوی فرکلاف، گفتمان مربوط به جنسیت و سیاست هویت در سطوح متفاوت این مدل را مورد بررسی قرار می‌دهد. فرض پژوهش حاضر آن است که گفتمان‌های سیاسی و متون ادبی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و در نتیجه، ساختار فکری جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

چارچوب نظری پژوهش

تحلیل گفتمان چیست؟ و مدل تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف چگونه می‌تواند به ما در فهم مقوله جنسیت و سیاست هویت در ایران معاصر کمک کند؟

1. Fairclough

زبان‌شناس انگلیسی، دیوید کریستال^۱، تحلیل گفتمان را چنین تعریف می‌کند: «مطالعه عبارات به هم پیوسته طولانی‌تر از یک جمله منفرد که تحلیل زبان‌شناسی هم نامیده می‌شود» (کریستال، ۱۹۹۲: ۱۰). واژه «تحلیل گفتمان»^۲ که در زبان فارسی به «سخن‌کاوی»، «تحلیل کلام» و «تحلیل‌گفتار» ترجمه شده است، یک گرایش بینارشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی - معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷).

نورمن فرکلاف^۳ در تعریف تحلیل گفتمان می‌نویسد: «تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است، در این صورت نمی‌تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی، مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آن‌ها در امور انسانی به وجود آمده‌اند» (همان، ۹). در اینجا این سؤال پیش می‌آید که تفاوت تحلیل گفتمان با تحلیل گفتمان انتقادی چیست؟

دیوید کریستال این رویکرد را چنین تعریف می‌کند: «این رویکرد به تجزیه و تحلیل زبان با هدف آشکارسازی روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیکی در زبان‌شناسی می‌پردازد. این رویکرد به ویژه در تجزیه و تحلیل زبان‌شناسی انتقادی، به تجزیه و تحلیل متون در ارتباط با بافت اجتماعی‌ای که این متون در بستر آنها به وجود آمده و در همان بافت تفسیر می‌شود می‌پردازد.» (کریستال، همان، ۸۷) در گرایش انتقادی تحلیل گفتمان، مطالعه روابط زبان، قدرت و ایدئولوژی در اعمال گفتمانی با توجه به تأثیرات اجتماعی برجسته است.

از مهمترین تفاوت‌های تحلیل گفتمان با تحلیل گفتمان انتقادی نخست این است که در تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردهای صورت‌گرایی و زبان‌شناسی گفتمان کاوی در خدمت تحلیل مسائل اجتماعی قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، در تحلیل گفتمان انتقادی، زبان‌شناسی به عنوان عنصری مسئول نسبت به مسائل اجتماعی و قوانین مرتبط با آن عمل می‌کند؛ از دیگر تفاوت‌های گفتمان کاوی با تحلیل گفتمان انتقادی، دوسویه بودن رابطه گفتمان‌ها با پدیده‌های اجتماعی



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۳۰

دوره هشتم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۵

1. David Crystal
2. Discourse Analysis
3. Norman Fairclough

است؛ بدین معنا که گفتمان‌ها هم سازنده روابط اجتماعی هستند و هم اینکه خود در بستر این روابط ساخته می‌شوند.

مهم‌ترین رویکردهای شناخته‌شده در تحلیل گفتمان انتقادی متعلق به روث وداک^۱، ون دایک^۲ و فرکلاف است که نویسنده به دلیل جامع بودن روش فرکلاف، این الگو را برای تحلیل اشعار مورد نظر برگزیده است.

در واقع، چارچوب نظری پژوهش حاضر بر حول رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف می‌چرخد. بنیاد این رویکرد را باید در زبان‌شناسی انتقادی جست‌وجو کرد که تحت تأثیر تحولات فکری در فرانسه در دهه ۱۹۷۰ و ظهور متفکرانی نظیر فوکو و دیگران، نگرش جدیدی نسبت به گفتمان و زبان به وجود آمد. وجه انتقادی آن نیز ناظر به ناکارآمدی نگرش سنتی به تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی بود. آنان سه اصل را سرلوحه کار خود قرار دادند: نخست، زبانی که به کار می‌بریم مجسم‌کننده دیدگاهی خاص نسبت به واقعیت است. دوم، تنوع در گونه‌های گفتمان از عوامل اقتصادی و اجتماعی جدایی‌ناپذیرند، از این رو تنوع زبانی منعکس‌کننده و مبین تفاوت‌های اجتماعی ساختمندی است که این تنوع زبانی را ایجاد می‌کند؛ و سوم، به‌کارگیری زبان، حاصل و بازتاب فرایند و سازمان اجتماعی نیست، بلکه بخشی از فرایند اجتماعی است» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۱).

فرکلاف یکی از شخصیت‌های برجسته در زمینه تحلیل گفتمان است که در مقایسه با دیگر تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، منسجم‌ترین، جامع‌ترین و پرتعدادترین نظریه را تدوین کرده است. به نظر او، «تحلیل گفتمان روشی است برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته شده و منبعی است که در نزاع علیه استثمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد» (فرکلاف، ۱۹۹۳: ۷۰). به اعتقاد وی، کاربرد زبان معمولاً در عین حال که سازنده هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام دانش و باورهاست، توسط آنها نیز ساخته می‌شود.

او تعریف فوکو از گفتمان را با چارچوب نظام‌مندی از تحلیل مبتنی بر تحلیل زبان‌شناختی متن تلفیق کرده است و از مفهوم گفتمان با سه معنای متفاوت استفاده می‌کند: «در معنای اول گفتمان در انتزاعی‌ترین شکل خود به کاربرد زبان به مثابه پراکسیس اجتماعی اشاره دارد. در معنای دوم، گفتمان نوعی کاربرد زبان در یک حوزه خاص است مانند گفتمان سیاسی یا علمی

1. Ruth Wodak
2. Teun Adrianus van Dijk



و در معنای سوم - که عموماً در موارد انضمامی به کار برده می‌شود - اسمی قابل شمارش است (یک گفتمان، آن گفتمان، گفتمان‌ها) و به روش سخن گفتنی اطلاق می‌شود که به تجربیات برآمده از یک منظر خاص معنا می‌بخشد. در این معنا، گفتمان قابل تفکیک از دیگر گفتمان‌ها است» (یورگنسن و فیلیپس^۱، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۱۸). به طور کلی، تمامی رویکردهای گفتمانی، گفتمان را تثبیت معنا در یک قلمرو مشخص تعریف کرده‌اند.

فرکلاف در توضیح نظریه خود از دو مفهوم کلیدی استفاده می‌کند که بدون آن‌ها نمی‌توان دیدگاه وی را درک و فهم کرد: رخداد ارتباطی^۲ و نظم گفتمانی^۳. رخداد ارتباطی نمونه‌ای از کاربرد زبان از قبیل مقاله، روزنامه، فیلم سینمایی، ویدئو، مصاحبه یا سخنرانی سیاسی می‌باشد. تحقیق از طریق تحلیل نمونه‌های مشخص کاربرد زبانی، یا به تعبیر فرکلاف، تحلیل رخداد ارتباطی در رابطه با نظم گفتمانی انجام می‌گیرد. «هر رخداد ارتباطی به منزله گونه‌ای از پراکسیس اجتماعی برای باز تولید یا به چالش کشیدن نظم گفتمانی عمل می‌کند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۳). نظم گفتمانی ترکیب بندی تمامی گونه‌های گفتمانی به کار گرفته شده در یک نهاد یا میدان اجتماعی است. بر این اساس نظم گفتمانی از منظر فرکلاف مجموع گفتمان‌هایی است که در یک قلمرو مشخص اجتماعی به کار گرفته می‌شوند. مفهوم نظم گفتمانی فرکلاف می‌تواند به عنوان ستون چارچوب تحلیل عمل کند. بنابراین «می‌توان نظم گفتمانی را مفهومی دال بر وجود گفتمان‌های مختلفی دانست که تا حدودی قلمرو واحدی را تحت پوشش دارند، قلمرویی که هر کدام از گفتمان‌ها برای پرکردن آن با معانی مورد نظرش با دیگران رقابت می‌کند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۳۰). علاوه بر این، طراحی تحقیق در چارچوب نظم گفتمان این امکان را فراهم می‌آورد که توزیع گفتمان‌ها در قلمرو مورد بررسی را نیز تحلیل کنیم. از نظر فرکلاف زمانی که در یک تحقیق بر نظم گفتمانی واحد متمرکز می‌شویم، گفتمان‌های متفاوت و رقیب درون یک قلمرو واحد را می‌توان تحلیل کرد و می‌توان بررسی کرد که کجا کدام گفتمان حاکم است؛ کجا کشمکش میان گفتمان‌های مختلف وجود دارد؟ بنابراین محققانی که نظم گفتمانی را چارچوب تحلیلی خود قرار می‌دهد، برخورد میان گفتمان‌های موجود در آن نظم گفتمانی به کانون تحلیل وی بدل خواهد شد. این امر «یک مزیت محسوب می‌شود چون در این



1. Mzrianne W. Jorgenson and Louise J. Phillips

2. communicative event

3. order of discourse

برخورد پیامدهای اجتماعی آشکارتری شوند. هنگامی که در قلمرو واحدی دو یا چند گفتمان برداشت‌های متفاوتی از جهان ارائه می‌کنند، پرسشگر می‌تواند این سؤال را مطرح کند که اگر برداشتی به جای دیگری برگزیده شود، چه پیامدهایی به همراه خواهد داشت» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۳۶).

در کنار مفاهیم فوق یکی دیگر از مفاهیم عمده نظریه گفتمان فرکلاف، تحلیل میان‌متنی^۱ است. از نظر فرکلاف تحلیل میان‌متنی ما را متوجه این نکته می‌سازد که متن‌ها وابسته به تاریخ و جامعه‌اند. بدین معنی که تاریخ و جامعه منابعی هستند که تحلیل میان‌متنی را در نظم‌های گفتمانی ممکن می‌سازد. بنابراین، تحلیل میان‌متنی بر شرح و توصیف‌هایی درباره انواع مختلف گفتمان دلالت دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲۲). به طور کلی، فرکلاف معتقد است در جهان واقع، متن‌ها کم یا بیش عموماً از ادغام انواع گفتمان و شرح و توصیف آنها ساخته شده‌اند. بنابراین، یک تحلیل میان‌متنی، همچنین حلقه واسطه زبان و بافت اجتماعی است و خلاء موجود میان متن‌ها و بافت‌ها را به شایستگی پر می‌کند. از سوی دیگر، فرکلاف در تحلیل میان‌متنی به دنبال شنیده شدن صداها و مختلف در متن است.

از نظر وی تحلیل گفتمان رخداد ارتباطی باید سه بعد را تحت پوشش قرار دهد: پراکسیس اجتماعی، پراکسیس گفتمانی و متن. بدین ترتیب تحلیل باید بر موارد زیر استوار باشد:

سطح توصیف: هر رخداد ارتباطی یک متن است (تحلیل ساختار زبانی، قواعد گرامری و...)

سطح تفسیر: هر رخداد ارتباطی یک پراکسیس گفتمانی است (تحلیل گفتمان‌هایی که در تولید و مصرف متن وجود دارند).

سطح تبیین: هر رخداد ارتباطی دارای پراکسیس اجتماعی است (ملاحظات مربوط به اینکه گفتمان‌های موجود در متن از چه نظریه‌های اجتماعی و بافت اجتماعی به وجود آمده‌اند و نظم گفتمانی مستقر را بازتولید یا به عکس ساختار بندی مجدد و متضادی از آن انجام می‌دهند).

(نوذری و دیگران، ۱۳۹۲، ۱۵۹)

سطوح تحلیل در نظریه گفتمان انتقادی

روابطی که باید با خود برقرار کنیم، نباید روابطی مبتنی بر هویت (پیش فرض‌های تثبیت شده) باشد، بلکه باید روابطی باشد بر تفاوت‌گذاری، ابداع، و نوآوری. «همان بودن» ملالت بار

1. intertextuality



است. (فرکلاف، ۱۹۹۷: ۱۶۶). گسست از «همان بودن» نیازمند شناخت و تحلیل است. برای رهایی از هویت آسیب پذیرن ابتدا باید آن را شناخت و پس از واکاوی دقیق، بستری روشن و محکم برای شکل‌گیری هویت جدید آماده ساخت.

بعد از شرح نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف، اکنون می‌توان به کاربست سطوح مختلف این نظریه بر روی اشعار شاملو پرداخت. چنان که اشاره شد، این نظریه در سه سطح به تحلیل می‌پردازد که در ادامه آنها را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. توصیف

کلمات در سطح توصیف دارای ارزش‌های صوری هستند. الف) ارزش تجربی. ب) ارزش بیانی. ج) ارزش رابطه‌ای. منظور از ارزش تجربی، «ویژگی‌های صوری‌ای هستند که سرنخی از روشی به دست می‌دهد که در آن تجربه تولیدکننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی بازنمایی می‌گردد و با محتوا، دانش و اعتقادات سروکار دارد. ویژگی صوری دارای ارزش رابطه‌ای، سرنخی از آن دسته از روابط اجتماعی به دست می‌دهد که از طریق متن در گفتمان به مورد اجرا در می‌آیند. ارزش رابطه‌ای با رابطه‌ها و روابط اجتماعی سروکار دارد؛ ویژگی صوری دارای ارزش بیانی، رد پا و سرنخی از ارزشیابی تولیدکننده (در وسیع‌ترین مفهوم آن) از بخشی از واقعیت ارائه می‌دهد که مرتبط با این ویژگی است. ارزش بیانی با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سروکار دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲-۱۷۱). گاه ممکن است واژگان هر سه ارزش را به‌طور هم‌زمان داشته باشند.

شاملو واژه‌ها و چه بسا کلیدواژه‌هایی بدیع برای توصیف خود از سیمای زن در اشعارش استفاده می‌کند که تحلیل‌گر با بررسی این الفاظ و ترکیب آنها در یک ساختار با سه نوع نگاه مواجه می‌شود. این کلمات دارای ارزش تجربی هستند؛ به این معنا که کلمات با محتوا، دانش و اعتقادات تولیدکننده متن پیوند دارد.

نخستین گروه از واژگانی که در اشعار شاملو به آن اشاره می‌شود مربوط به الفاظی است که زن را در مقام مادر به توصیف می‌کشد. شعر «دخترای ننه دریا» به دلیل ماهیت نمادین و رمزگونه‌اش در این دسته جای نمی‌گیرد. این دسته از کلمات علاوه بر این‌که دارای ارزش تجربی هستند، ویژگی‌های ارزش بیانی را نیز دارا هستند، زیرا با هویت‌های اجتماعی سروکار دارند. واژه‌هایی که به عنوان وابسته در جمله قرار گرفته‌اند و لفظ مادر را به عنوان هسته مرکزی بیت احاطه کرده‌اند، بیانگر رنج و اندوه ازلی مادران است:

من شیرخواره مادر یاس خود، دامن آویز دایه درد خود بودم (هوای تازه، غزل آخرین انزوا).



مثل این است، همه چیز در او / سایه در سایه غم بنهفته ست / همه شب مادر غم بر بالین / قصه مرگ به گوشش گفته ست (باغ آینه، مثل این است...).

زنی شب تا سحر گریید خاموش / زنی شب تا سحر نالید، تا من / سحرگاهی برآرم دست و گردم / چراغی خرد و آویزان به برزن .. / حریق قلعه خاموش و مدفون / به خاکستر فرو دهلیز و درگاه / حریق قلعه خاموش آری / نه شب گرییدن زن تا سحرگاه (باغ آینه، حریق قلعه‌یی خاموش...). [این شعر را شاملو برای مادر خویش سروده است.]

کلماتی چون: «غم»، «یأس»، «درد»، «نالیدن» و «گریستن» که با واژه مادر و یا زن به مفهوم مادر همراه شده‌اند، به نحوی عبارت‌بندی شده‌اند که گویای اندوه مادران است. ارزش تجربی این الفاظ در این است که سرنخ‌هایی از اعتقادات تولیدکننده متن در اختیار تحلیل‌گر قرار می‌دهد. دومین گروه از الفاظی که بافت منسجمی از سیمای زن ارائه می‌دهد به توصیف معشوق مرتبط است. معشوق در شعر شاملو دو جلوه دارد. در یک دسته، معشوق سیمای عمومی زنی است که شاعر از او تنها حمایت روحی و معنوی می‌خواهد. در این گروه از اشعار واژگانی در کنار یکدیگر به کار برده شده‌اند که نمایانگر یک عشق عمومی است که تنها در پیوند با اجتماع معنای خود را می‌یابد؛ عشقی که پناه‌دهنده و ناجی است. نمونه‌های زیر بیانگر این نوع توصیف هستند:

بی تو خاموش‌ام، شهری در شبم / توطوع می‌کنی / من گرمایت را از دور می‌چشم و شهر من بیدار می‌شود / با غلغله‌ها، تردیده‌ها، تلاش‌ها، و غلغله مردد تلاش‌هایش / دیگر هیچ چیز نمی‌خواهد مرا تسکین دهد.

دور از تو من شهری در شبم‌ای آفتاب / و غروب مرا می‌سوزاند (هوای تازه، به تو سلام می‌کنم...).

طرف ما شب نیست / چخماق‌ها کنار فتیله بی‌طاقتند / خشم کوجه در مشت توست / در لبان تو شعر روشن صیقل می‌خورد / من تو را دوست می‌دارم، و شب از ظلمت خود وحشت می‌کند (هوای تازه، تو را دوست می‌دارم).

مرا لحظه‌ای تنها مگذار / مرا از زره نوازشت رویین‌تن کن / من به ظلمت گردن نمی‌نهم / جهان را همه در پیراهن کوچک روشننت خلاصه کرده‌ام / و دیگر به جانب آنان / باز نمی‌گردم (باغ آینه، از شهر سرد...).

شایان توجه است بسیاری از اشعاری که در این گروه جای می‌گیرند اشاره مستقیم به زن نداشته‌اند اما ارزش بیانی کلمات به‌گونه‌ای است که هویت فاعلان و مخاطبان اجتماعی کاملاً روشن می‌شود. همنشینی واژه‌هایی چون «شهر»، «شب»، «تلاش»، «مشت»، «کوجه»، «ظلمت»



و «جهان» در کنار جان مایه‌ای از سخن عاشقانه، گفتمانی متفاوت از سیمای معشوق را در قالب جملات خبری و ساده ارائه می‌دهد.

دسته دوم، معشوق شخصی شاملوست؛ واژه‌هایی که در توصیف معشوق خصوصی به‌کار گرفته شده تصویر معشوقی مدرن را به نمایش می‌گذارد؛ معشوقی که نه زیارویی لکاته و نه اثیری‌ای دور از دست است. در این توصیف دیگر سخن از زلف دراز، سیب زنخدان، چشمان مخمور و تن سیمگون نیست؛ به عبارت دیگر ستایش معشوق خصوصی شاملوستایش کسی است که می‌شود او را در خیابان دید، با او گفت‌وگوی تلفنی کرد، بوسیدش و نگاهش کرد. زنی که شاملواز معشوق به تصویر می‌کشد، زنی است که زیبایی‌هایش تنها با معیارهای خط و خال و زلف و ابرو جلوه‌گر نمی‌شود؛ بلکه زنی است اندیشمند و صاحب تفکر و از این روست که شاملو با وجود استفاده از واژه‌هایی که ستایش‌گر اندام اویند، وی را فراتر از مرزهای تنش دوست می‌دارد. بوسه‌های تو / گنجشک‌کان پرگوی باغ‌اند / و پستان‌های کندوی کوهستان‌هاست / و تنت / رازی ست جاودانه / که در خلوتی عظیم / با من‌اش در میان می‌گذارند (آیدا درآینه، سرود برای سپاس و پرستش). کلمات «بوسه»، «پستان» و «تن» از جمله کلمات ممنوعه در گفتمان عرفی جامعه است که شاملو از آنها نه برای توصیف معشوق خیالی، بلکه برای همسری که با او می‌زید بکار می‌برد.

شاهدی دیگر از این دسته:

خانه‌ای آرام و / اشتیاق پر صداقت تو / تا نخستین خواننده هر سرود تازه باشی / چنان چون پدری که چشم به راه میلاد نخستین فرزند خویش است / چرا که هر ترانه / فرزندی است که از نوازش دست‌های گرم تو / نطفه بست ... / میزی و چراغی / کاغذهای سپید و مدادهای تراشیده و از پیش آماده / و بوسه‌ای صله هر سروده نو. (آیدا درآینه، سرود آن کس که از کوچه به خانه باز می‌گردد) کلام این ابیات تصویرگر لحظه‌هایی است که شاعر در آن از معشوق خود به عنوان زنی همراه و اندیشمند، قدردانی می‌کند. سیمای زنی که مدادهای همسرش را می‌تراشد و در انتظار سرودی نوبه سرمی‌برد تا او را به بوسه‌ای صله بخشد زنی تا به این حد دست یافتنی اما نه بی‌ارزش تنها در شعر شاملو نقش بسته است.

دسته‌ای از الفاظ بین دو تصویر عمومی و خصوصی که شاملواز زن ارائه می‌کند در حرکت‌اند. کلماتی چون دست، شانه و پیشانی علاوه بر این که تداعی‌کننده حامی بودن فاعلان اجتماعی است و در توصیف کلی معشوق مورد استفاده قرار گرفته است اما در تصویرهای شخصی شاملو از معشوق نیز به کار گرفته شده است. بنابراین، با توجه به دلایلی که در بخش‌های بعدی به آن



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۳۶

دوره هشتم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۵

اشاره خواهد شد، شاملودو گفتمان متفاوت را در موازات یکدیگر به کار می‌گیرد:

... / کلام از نگاه توشکل می‌بندد. / خوشا نظر بازیا که تو آغاز می‌کنی! / پس پشت مردمکانت /

فریاد کدام زندانی است / که آزادی را / به لبان برآماسیده / گل سرخی پرتاب می‌کند؟ (ابراهیم

در آتش، شبانه)

نظربازی از لوازم عشق بازی با معشوق شخصی است؛ از دیگر سو کلماتی چون «فریاد»،

«زندانی» و «آزادی» گفتمانی اجتماعی را برمی‌تابد؛ اما شاملو هنرمندانه با زبان شاعرانه خود

پیوندی ماندگار خلق کرده است.

یک مثال آشکار دیگر در این زمینه، شعر «شبانه ۱۰» از مجموعه «آیدا: درخت و خنجر و

خاطره» است که به ابیاتی از آن اشاره می‌شود:

زیباترین حرفت را بگو / شکنجه پنهان سکوتت را آشکاره کن / و هراس مدار از اینکه بگویند /

ترانه‌یی بیهوده می‌خوانید / چراکه ترانه ما / ترانه بیهودگی نیست / چراکه عشق / حرفی بیهوده

نیست.

ای معشوقی که سرشار از زنانگی هستی / و به جنسیت خویش غره‌ای / به خاطر عشقت! / ... / ای

زنی که صبحانه خورشید در پیراهن توست / پیروزی عشق نصیب تو باد!

«شکنجه» و «هراس» از کلماتی هستند که سازنده موتیف شعرهای اجتماعی هستند. این

الفاظ در کنار واژه‌هایی چون «زنانگی» و «عشق» باعث ایجاد پیوند دو گفتمان متفاوت از

یکدیگر می‌شود. جالب است که شاملو در این‌گونه اشعار برای القای حس تعامل یکسان از

ضمیر «ما» و اول شخص جمع، استفاده می‌کند. علاوه بر ابیات بالا، شعر زیر از مجموعه ققنوس

در باران نیز شاهدی گویا بر این ادعاست:

با این همه از یاد میر / که ما / من و تو / انسان را / رعایت کرده ایم / (خود اگر، شاهکار خدا یا

نبود) / و عشق را رعایت کرده ایم (ققنوس در باران، چلچلی).

با وجود نقدهایی که از اشعار عاشقانه شاملو صورت گرفته است، اگر بخواهیم فهرستی از

ماندگارترین اشعار او ارائه دهیم بی‌شک این دست از شعرهای او و به خصوص «آیدا در آینه» از

ماندگارترین آثار وی محسوب می‌شود. شاملو آنجا که بخواهد معشوقه خود را ستایش کند از

کاربرد عاشقانه‌ترین جملات و ترکیبات دریغ نمی‌کند و چهره زن مورد ستایش خود را به زیبایی

هر چه تمام‌تر در اشعارش خلق می‌کند.

دسته سوم - که آخرین دسته از توصیفات شاملو درباره زن است - به زنان عرصه سیاست



و اجتماع مرتبط است. دسته‌ای از شعرهای تقدیمی او به زنان برجسته آن روزگار چون *ایران درودی*، *فروغ فرخ‌زاد*، *پریوش گنجی*، *میترا اسپهبد* و دیگر شعرای زن، اختصاص دارد اما باید توجه داشت که این نوع از اشعار گفتمان شاعر را تحت تأثیر خود قرار نمی‌دهد. اشعاری که گفتمان سیاسی اجتماعی زنان را دربرمی‌گیرد شامل آن دسته از سروده‌هایی است که شاملو بیانیه‌وار، زنان اجتماع را به فعالیت در عرصه اجتماع می‌خواند:

شما که عشقتان زندگی ست / شما که خشم‌تان مرگ است / شما که تابانده‌اید در یأس آسمان‌ها
/ امید ستارگان را...

شما که در سفر پهراس زندگی، مردان را / در آغوش خویش آرامش بخشیداید / و شما را پرستیده‌است هر
مرد خودپرست / عشقتان را به ما دهید / شما که عشقتان زندگی ست! / و خشم‌تان را به دشمنان ما / شما
که خشم‌تان مرگ است! (هوای تازه، برای شما که عشق‌تان زندگی ست).
خدایا خدایا / دختران نباید خاموش بمانند / هنگامی که مردان نومید و خسته / پیر می‌شوند
(ابراهیم در آتش، ترانه تاریک).

لحن این‌گونه از اشعار حماسی و وجه آن‌ها عموماً امری است؛ البته در شعری از این دست، از وجه پرششی نیز استفاده شده که دلالت بر همان امر و درخواست دارد:

بین شما کدام / بگوئید! / بین شما کدام / صیقل می‌دهید / سلاح آبیایی را / برای روز انتقام
(هوای تازه، از زخم قلب «آبیایی»)

در پایان این بخش باید گفت ارزش بیانی کلمات شاملو که نمایانگر هویت فاعلان متن به عنوان حمایت‌گر و پناه‌دهنده، بیش از دیگر انواع ارزش‌های صوری مشهود است.

۲. تفسیر

همان‌طور که گفته شد، تفسیرها ترکیبی از محتویات متن و ذهن (دانش زمینه‌ای) است که در تفسیر متن به کار برده می‌شود. در این مرحله تحلیل‌گر به یاری ویژگی‌های صوری متن و ارتباط متقابل آن با دانش زمینه‌ای خود متن را تفسیر می‌کند. در این سطح باید به دو مفهوم کلیدی فرکلاف توجه داشت: بافت موقعیتی و بافت بینامتنی.

۲-۱. بافت موقعیتی و نوع گفتمان

شاملو بیش از دیگر شاعران هم‌عصر خویش از محیط و شرایط وطنش تأثیر پذیرفته است و این مسئله او را در ردیف شاعران سیاسی، اجتماعی دوران مدرن قرار می‌دهد. شمس لنگرودی در توضیح اوضاع فرهنگی پس از کودتا چنین می‌گوید: «در روشنفکران (به ویژه هنرمندان) نوعی





بی‌اعتمادی گسترش یابنده و عمیق نسبت به هرگونه آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی به وجود آمده بود و چشم‌انداز آینده را در منظرشان هر دم چنان مخوف‌تر و ترسناک‌تر می‌نمود که نتیجه‌اش نوعی احساس ترس بار بی‌پناهی و سرگشتگی و خودکشی بود؛ و روابط جنسی (و لذت‌خواهی به‌طور عموم)، نزدیک‌ترین محمل آرام کردن عصیان‌ها، و خیامانه‌ترین پاسخ به بی‌پناهی و بی‌انگیزگی‌شان بود. ... و شعر مسلط نیمه اول دهه سی (پس از کودتا)، شعری عصیانی، خودشکنانه، شهوت‌آلود، رمانتیک و عموماً سیاه شد» (لنگرودی، جلد دوم، ۱۳۷۰: ۲۰).

این بحث در مورد اولین دفتر شعر شاملو به نام «آهنگ‌های فراموش شده» نیز تا حدی صدق می‌کند؛ هر چند وی مدتی پس از انتشار این مجموعه به شدت از آن بی‌زاری جست. او رنج روحی خود را عامل چاپ مُشتی اشعار و قطعات سست و رمانتیک می‌دانست و از اینکه بار شرمساری انتشار آن تا پایان عمر بر دوشش سنگینی کند هراسان بود (شاملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۷). درباره آهنگ‌های فراموش شده باید این نکته را در نظر داشت که اگرچه با توجه به ویژگی‌های مکتب رمانتیسم این نوع اشعار رگه‌های رمانتیک بسیاری دارد، اما لزوماً همه آن‌ها تن‌کامه نیستند. «من این‌ها را با خون دل نوشته‌ام... باری، من این‌ها را به خاطر عشقم، تنها به خاطر ایران نوشته‌ام» (شاملو به نقل از: مجابی، ۱۳۸۱: ۱۸۶). به هر روی آهنگ‌های فراموش شده قسمتی از زندگی شاعر است و در این قسمت ابیاتی از این مجموعه نقل می‌شود:

دامن دامن اشک!

ای شب تیره! روزگار منی / یا دو چشم سیاه یار منی / از بلندی چو گیسوان سیاه / وز سیاهی دل نگار منی / در برت با خیال او بسیار / اشک از دیده کرده‌ام بکنار / چه بسا با تو راز دل گفتم / چه بسا با تو مانده‌ام بیدار / آگهی کزد و دیده ریزم خون / بی‌خبر نیستی که چونم؛ چون / راست چون سرو بود، قامت من / زان قد سرو شد خمیده کنون / روزگاری چو سرو بودم راست / شرح این قصه سخت جان فرساست / بر سر عرش بود پروازم / عشق بالم شکست و قدم کاست! / جانم از غم تباه شد؛ ایوا / روزم از عشق شد سیاه سیاه / سوختم، سوختم؛ دریغ! دریغ / مگرای شبیح! عشق بود گناه؟ تهران ۱۴ فروردین ۱۳۲۵ (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳۶۲).

شباهت‌های گفتمان جاری در آن، با سه دفتر نخست فروغ در خور توجه است.

مضامین جنسی و تن‌کامه‌ای که در اشعار دهه سی و بعد در دهه چهل خود را نشان می‌دهد نوعی عکس‌العمل در برابر گفتمان سرکوب بود؛ از آنجا که مفهوم سنتی قدرت بر ایده سرکوب

بنا شده است؛ فرض بر این است که قدرت در هر لباسی که باشد عمل جنسی را سرکوب کرده است. فوکو در این رابطه، مفهوم جالبی را ارائه می‌دهد؛ در شرایطی که عمل جنسی توسط قدرت سرکوب می‌شود پس صحبت درباره آن مبارزه علیه قدرت محسوب می‌شود که بدین طریق شرکت‌کنندگان در این گفتمان، سعی در نفی سلطه مستقر دارند (فوکو، ۱۹۷۹، ج ۱: ۷).

نگاه شاملو به زن، نگاهی انسانی و تعاملی است؛ بدین معنا که زن به اعتبار ماهیت انسانی‌اش شایسته احترام است؛ بدین ترتیب شاملو در مجموعه‌های دهه‌های بعدی قصد دارد با تأثیرپذیری از گفتمان جنسی رایج آن دهه، در شیوه خود برای مبارزه با گفتمان حاکم و سرکوب‌کننده تغییر ایجاد کند. ابیات زیر مجموعه‌ای از جملات متقابل است که نماینده اهمیت یکسان هریک از فاعلین شرکت‌کننده در ماجرا است:

برای زیستن دو قلب لازم است / قلبی که دوست بدارد، قلبی که دوستش بداند / ... / انسانی که مرا بگزیند / انسانی که من او را بگزینم / انسانی که به دست‌های من نگاه کند / انسانی که به دست‌هایش نگاه کنم (هوای تازه، بدرود).

آشنایی با غرب تأثیر خود را تنها در بهبود وضعیت فرهنگی و احیای حقوق زنان محدود نکرده است. این امر به مرور با چاپ ترجمه‌های شعر شاعران خارجی - که خود از محصولات انقلاب مشروطه به حساب می‌آید - باعث ایجاد تحولاتی در گفتمان شعری شاعران ایرانی شده است. به دیگر سخن، یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگی تغییر در این دوره ترجمه و نشر اشعار خارجی است. شفیع می‌گوید: «اگر شعر امروز فارسی می‌تواند در کنار شعرهای رایج در ادبیات معاصر جهان از حضور خود شرمگین نباشد، به برکت تأثیرپذیری‌های خلاق نسل شاملو و شخص شاملو از شعر فرنگی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۱۰). از آنجایی که در برگردان هر متن به زبان دیگر، فکر صاحب اثر نیز انتقال می‌یابد، می‌توان گفت اندیشه‌های نهفته در اشعار ترجمه شده خواه ناخواه در شعر شاعران بزرگ معاصر تأثیرگذار است. شفیع کدکنی برخی از ابیات و اشعار شاملورا متأثر از مایا کوفسکی، الوار، آراگون یا لورکا^۱ می‌داند (همان، ۵۱۱؛ شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۱۳ و براهنی، ۱۳۴۷: ۳۱۹). تأثیر آراگون بیشتر خود را در عاشقانه‌های شاملو نمایان می‌سازد چنان که عنوان «آیدا در آینه» یادآور «الیزا در آینه»، آراگون است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۷۸) هر موقعیت تعیین‌کننده هویت فاعلان اجتماعی است. این مسئله در شعر شاملو صورت آشکار به خود می‌گیرد. پیش از آن که آیدا به زندگی شاملورا یابد، چهره معشوق عمومی و



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۴۰

دوره هشتم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۵

1. Valadimir Viladimirovich Mayakovsky, Paul Eluard, Luis Aragon & Fedrico Garcia Lorca

اجتماعی بوده است. اگرچه این تصویر پس از ازدواج شاملو با آیدا نیز ادامه پیدا کرد، اما معشوق توانست چهره خصوصی تر خود را عیان کند:

قصد من فریب خودم نیست، دل پذیر! / قصد من / فریب خودم نیست. / اگر لب ها دروغ می گویند / از دست های تو راستی هویدا است / و من از دست های توست که سخن می گویم.
دستان تو خواهان تقدیر من اند / از جنگل های سوخته از خرمن های باران خورده سخن می گویم / من از دهکده تقدیر خویش سخن می گویم (هوای تازه، بهار دیگر).
بوسه های تو / گنجشککان پرگوی باغ اند / و پستان های کندوی کوهستان هاست / و تنت / رازی ست جاودانه که در خلوتی عظیم / با من اش در میان می گذارند. (آیدا در آینه، سرود برای سپاس و پرستش).

باید توجه داشت که گذر از به تصویر کشیدن معشوقی که با جنبه های اجتماعی پیوند خورده به سمت معشوق خصوصی از لحاظ تاریخی به یکباره صورت نگرفته است؛ چراکه در اشعاری که پس از سال ۱۳۴۰ و ورود آیدا به زندگی شاملو سروده شده اند نیز می توان سرنخ هایی از رابطه معشوق و اجتماع دید؛ این امر به جریان موازی دو گفتمان در شعر شاملو بر می گردد که پیش از این در بخش توصیف به آن اشاره کردیم.

رابطه ای که شاملو با شخصیت زن در اشعار خود برقرار می کند اغلب تعاملی است؛ رابطه میان فاعلان (شاعر، تصویر زن) بنا به مناسبات قدرت و زمینه اجتماعی حاکم تغییر می کند. به زبانی رساتر، شرایط خفقان آور و اوضاع آشفته کشور، زن را پناه آلام شاعر قرار می دهد و از سوی دیگر، با توجه به دیدگاه فوکو که پیش از این از آن سخن رفت، شاعر را در برگزیدن زبان خصوصی تر در ستایش معشوق برای مقابله با گفتمان سرکوب ترغیب می کند.
شعر زیر بیانگر نقش حمایتی زن در شرایط استبدادی زمانه است:

شما که عشقتان زندگی ست / شما که خشمتان مرگ است / شما که تابانده اید در یأس آسمان ها / امید ستارگان را ... / شما که در سفر پیر هراس زندگی، مردان را / در آغوش خویش آرامش بخشیده اید / و شما را پرستیده است هر مرد خودپرست / عشقتان را به ما دهید / شما که عشقتان زندگی ست! / و خشمتان را به دشمنان ما / شما که خشمتان مرگ است! (هوای تازه، برای شما که عشقتان زندگی ست)
ابیات زیر نمونه ای از زبان خصوصی شاملو است. همان طور که قبلاً اشاره شد، این نوع گفتمان در جهت مقابله با گفتمانی که حاصل نقش سرکوب گر قدرت است و به مرور تثبیت شده شکل می گیرد:



لبانت / به ظرافت شعر / شهوانی ترین بوسه‌ها را به شرمی چنان مبدل می‌کند / که جاندار غارنشین از آن سود می‌جوید / تا به صورت انسان درآید... / و بکارتی سر بلند را از روسی خانه‌های داد و ستد / سربه مهرباز آورده‌ام ... / و آغوش / اندک جایی برای زیستن / اندک جایی برای مردن / و گریزاز شهرکه با هزار انگشت / به وقاحت / پاکی آسمان را متهم می‌کند (آیدا درآینه، آیدا درآینه).

۲-۲. بافت بینامتنی و پیش فرض‌ها

هر گفتمانی متشکل از مجموعه‌ای از پیش فرض‌ها و بدیهیاتی است که با گذشت دوره‌های تاریخی در بطن متون جایگیر می‌شوند. بنابراین، در تفسیر باید از چشم‌انداز تاریخی به متن نگریسته شود. بازنمایی و شفاف‌سازی این پیش فرض‌ها به تحلیل‌گر در جهت ارائه تفسیر درست یاری می‌رساند.

لحن توراتی که از ویژگی‌های بارز شعر و نثر شاملواست، بارها مورد توجه ادیبانی چون شفیعی و شمس لنگرودی قرار گرفته است. دکتر شفیعی شعر امروز ما را متأثر از عقاید مسیحیان و یهودیان غرب می‌داند (شفیعی، ۱۳۹۰: ۲۸۷). این نگرش خود را با نمودهای بسیاری در شعرهای شاملو نشان داده است.

مسخی است دردناک / که مسیح را / شمشیر به کف می‌گذارد / در کوچه‌های شایعه / تا به دفاع از عصمت مادر خویش / برخیزد (آیدا درخت و خنجر و خاطره، شبانه ۹).
هرزن مریمی است / و هر مریم را عیسی بر صلیب / بی تاج و خار و صلیب و جلجتا / بی پیلات و قاضیان و دیوار عدالت (همان، لوح).

اندیشه شاملوا از خلقت حوا، برآمده از متون توراتی، اسرائیلی و چه بسا برخی از روایات اهل تسنن است. اگرچه ممکن است حوای توصیف شده در متن شعر صرفاً استعاره‌ای باشد از آنچه شاملو در ذهن می‌پرورانده؛ اما به هر روی چگونگی خلقت زن در شعر او یادآور آفرینش حوا در متون مقدس است.

«حوای دیگر» / می‌شناسی به خود گفته‌ام / همانم که ترا سفته‌ام / بسی پیش از آن که خدا را تنهایی آدم‌کش بر سر رحم آورد / بسی پیش از آن که جان آدم را / پوک‌ترین استخوان تنش هم دمی شود برنده / جامه به سب و گندم بردزنده / از راه در برنده / یا آزاد کننده به گردن‌کشی (مدایح بی‌صله، حوای دیگر).

باید توجه داشت اگرچه نام شعررکسانا به دلیل خاصیت بینامتنی موجود در آن مورد توجه قرار گرفته است، اما این بینامتنیت تأثیری در گفتمان شاملو ندارد. به همین دلیل در بررسی‌های





صورت گرفته به آن پرداخته نشده است. «رکسانا را من ابتدا کلمه‌ای اوستایی پنداشته بودم که به تدریج به روشن و ورخشان تبدیل شده است. فقط بعدها و پس از آشنایی با نظامی و فردوسی دانستم که این، تلفظ یونانی روشنک است دختر اوخوآرتس نجیب‌زاده سُغدی که پس از اسارت مورد علاقه اسکندر مقدونی واقع شد و به همسری او درآمد ... به هر حال، رکسانا با مفهوم روشن و روشنایی که در پس آن نهان بود نام زنی فرض شد که عشق‌اش نور و رهایی و امید است؛ زنی که می‌بایست دوازده سالی بگذرد تا درآید درآینه شکل بگیرد و واقعیت پیدا کند (شاملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶۲).

یکی دیگر از نمودهای تأثیر پیش فرض‌ها بر اشعار شاملو بهره‌گیری از زبان مردانه است؛ گفته می‌شود، نبود تمایز میان ضمائر مذکر و مؤنث در زبان فارسی نشانه‌ای از عدم وجود تبعیض بین زن و مرد در این زبان است؛ اما همین برداشت کنونی ما که پارسی تمایزی میان مؤنث و مذکر قائل نیست برآمده از تفکر زمان ماست که حاصل دگرگونی‌های مهم زبانی دوسده اخیر، به ویژه از دوران مشروطیت به بعد است (نجم‌آبادی، ۱۳۷۷: ۴۹). خانم نجم‌آبادی در مقاله خود به رد این دیدگاه می‌پردازد و با بیان دلایلی زبان پیشامدرن را زبانی مردانه قلمداد می‌کند، که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم.

زبان مردانه در ادب فارسی ریشه‌های نهانی بسیار دارد؛ برای مثال استفاده از فعل مفرد برای فاعل جمع مؤنث از جمله این موارد است. همچنین در بسیاری از متون کهن مرد انگاری انسان عام، از راه حذف زن صورت می‌گیرد (همان: ۵۱)؛ به عبارت دیگر، هر جا مخاطب زن باشد باید زن گفت در غیر این صورت مخاطب، مرد انگاشته می‌شود:

• «زنان هیچ در دل نتواند داشت» (فرامرز بن خداداد ارجانی، ج ۲، ۱۳۶۹: ۲۹۵).

• «این است سیاست فرزندان، و در دختران، هم بر این نمط، آنچه موافق و لایق ایشان بود

استعمال باید کرد» (خواجه نصیرطوسی، ۱۳۷۳: ۲۲۹).

نگاه جنسیتی با مباحث زبانی پیوند می‌خورد و این بحث در شعر شاملو به وضوح قابل مشاهده است؛ به دیگر سخن، در شعر او دو گرایش در یک فضای گفتگویی در تخصیص است. سروری مرد بر زن از یک سو و هم تایی زن با مرد از سوی دیگر پیامدهای زبانی خاص خود را می‌آفریند.

من از زوال سخن نمی‌گویم / {یا خود از شما که فتح زوال آید / وحشت‌های قرنی چنین آلوده نامرادی و نامردی را / آن گونه به دنبال می‌کشید / که ماده سگی بوی تندِ ماچه‌گی‌اش را.} (آیاد:

درخت و خنجر و خاطره، شبانه ۷)

حمید / حمدی در مقاله خود برتحقیری که شاعر تلویحاً به جنس زن در این ابیات داشته تأکید می‌ورزد. به بیان او نامردی و ماده سگی هر دو در ناسزا بکار گرفته شده‌اند که پیامدش به رخ کشیدن خصوصیتی ناخوشایند در ماده است و القای برتری مرد بر زن. حال آنکه اگر کسی نگاهش جنسیت‌گرا نباشد از بکار بردن واژه‌ای که به غلط صفتی خوب را به مردان و یا صفتی بد را به زنان اختصاص دهد پرهیز می‌کند (احمدی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۵۲).

ناگفته نماند که کلمه «ماده سگ» به دلیل ایجاد زمینه مشترک تولیدکننده متن با مخاطب در ایدئولوژی جنسیت‌گرا، دارای ارزش رابطه‌ای نیز هست.

همچنین، در برخی از ابیات و سروده‌ها شاملو زنان و دختران را به طور خاص مخاطب قرار می‌دهد، این امر موجب می‌شود این فکریه ذهن خطور کند که در باقی اشعاری که شاملو در آن از بیداری، حرکت و امید سخن می‌گوید، انسان عام را مرد در نظر گرفته است.

خدایا خدایا / دختران نباید خاموش بمانند / هنگامی که مردان / نومید و خسته / پیر می‌شوند (ابراهیم در آتش: ترانه تاریک).

در سطح توصیف به تصویرسازی‌های شاملو از مادر که بیانگر اندوه و دلواپسی دیرینه می‌باشد، پرداخته شده است. این نگرش به مادر از جمله پیش‌فرض‌های تثبیت شده در جامعه محسوب می‌شود؛ حتی خاقانی که بدترین توهین‌ها را به زن روا داشته همیشه از مادر خود به نیکی نام می‌برد.

بحث جاری بودن دو گفتمان همان‌طور که در سطح توصیف گفته شد در شعر شاملو وجود دارد؛ یکی از عوامل ایجاد تخاصم در متن، پیش‌فرض‌هایی است که خودآگاه و یا ناخودآگاه، برای مثال در شعر شاعری چون شاملو رسوب می‌یابد. در برخی از موارد شاملو سعی دارد تا به صورت خودآگاه از گفتمان حاکم فاصله بگیرد و در برخی از موارد از این تأثیرگذاری به صورت کاملاً غیرارادی خود را در متن آشکار می‌کند که به نمونه‌های آن اشاره شده است. شعر زیر بیانگر وجود دو گفتمان متخاصم است که به صورت آگاهانه روبه‌روی یکدیگر قرار گرفته‌اند:

«این بازوان اوست / با داغ بوسه‌های بسیاریا گنااهش... / گنج عظیم هستی و لذت را / پنهان به زیردامن خود دارد / واژدهای شرم را / افسون اشتها و عطش / از گنج بی‌دریغش می‌راند...» / بگذار این چنین بشناسد مرد / در روزگار ما / آهنگ و رنگ را / زیبایی و شکوه و فریبندگی را / زندگی را / حال آن که رنگ را / در گونه‌های زرد تو می‌باید جوید، برادرم! (آهن‌ها و احساس، برای خون و ماتیک).



۳. تبیین

سومین و آخرین سطح تحلیل گفتمان انتقادی، از دیدگاه فرکلاف، تحلیل تبیینی است. تبیین گفتمان را به عنوان کنشی اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد گفتمان چه تأثیر بازتولیدی در ساختارها می‌گذارد. به عبارت دیگر، در این سطح شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای مؤلف و یا گوینده در جریان تولید گفتمان بررسی می‌شود. تحلیل‌گر در این بخش با توجه به داده‌هایی که در سطوح توصیف و تفسیر نقل شد، اقدام به نتیجه‌گیری می‌کند و دلایل اجتماعی خود را ارائه می‌دهد. لازم به یادآوری است که نهاد قدرت مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها، سنت‌ها و باورهایی (دانش زمینه‌ای) را در بر می‌گیرد که شکل‌دهنده گفتمان‌های موجود هستند و به مرور زمان همین گفتمان‌ها، نه متن مورد نظر، اگر در توانشان باشد می‌توانند ساختار قدرت و نهاد اجتماعی را تغییر دهند. بنابراین، رابطه‌ای دوسویه و انتقادی بین گفتمان‌ها و ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد که هر دو از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند.

همچنین، در بخش نظری این سطح به این مهم اشاره کردیم که در سطح تبیین، گفتمان‌های شناسایی شده در سطوح توصیف و تفسیر تا چه اندازه توانسته‌اند مجال گسترش و ثبات در اشعار دهه‌های بعد را پیدا کنند. به عبارتی، به سویه دوم نقش خود جامه عمل ببوشانند. از آنجا که توصیف شاملواز زن در هر یک از جلوه‌هایی که از آن سخن رفت، اجازه ورود به گفتمان اشعار شاعران امروز را یافته است. با توجه به تعریفی که ون دایک^۱ از ایدئولوژی دارد، شعر شاملوایدئولوژی زده است؛ زیرا در سراسر اشعار خود سعی دارد در برابر نابرابری‌های اجتماعی مقاومت کند. این ایستادگی در برابر قدرت حاکم با آنچه که فوکو درباره عمل جنسی گفته است بی‌ارتباط نیست.

تصویری که شاملواز زن در پیکره معشوق می‌تراشد تا پیش از او بی‌سابقه بوده است و این خود یعنی مقاومت در برابر گفتمانی که از پیش نهادینه شده بود؛ به دیگر سخن، زن در شعر شاعران کلاسیک با کلمات و صفات محدود که بیان‌کننده زیبایی زن و توصیف‌کننده موی، روی و قامت وی بودند توصیف می‌شد. در حالی که در شعر شاملوا، معشوق، انسانی پویا و حاضر است که همراه و همگام با شاعر می‌زید. حتی انتخاب واژه‌ها در توصیف زیبایی ظاهری نیز به‌گونه‌ای پرداخته می‌شود که شعر را از مفصل‌بندی منسجمی برخوردار می‌کند:

کستی که من / این‌گونه / به اعتماد / نام خود را / با تو می‌گویم / کلید خانه‌ام را / در دست

1. Teun A. van Dijk



می‌گذارم / نان شادی‌هایم را / با توقست می‌کنم / به کنارت می‌نشینم و / برزانی تو / این چنین آرام / به خواب می‌روم (آیدا درآینه، سرود آشنایی).

لبانت / به ظرافت شعر / شهوانی‌ترین بوسه‌ها را به شرمی چنین مبدل می‌کند / که جاندار غارنشین از آن سود می‌جوید / تا به صورت انسان درآید (همان، آیدا درآینه).

حس اعتماد، توأم با احترام در مفصل‌بندی اشعاری که از معشوق خصوصی سخن گفته می‌شود بسیار روح‌نواز است.

در بخش پایانی این بحث به پاسخ پرسش‌های طرح شده در قسمت تبیین پرداخته می‌شود؛ این سؤالات دربردارنده عوامل اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری متن است. همچنین، در این بخش بررسی می‌شود که کدام یک از عناصر دانش زمینه‌ای دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند. در نهایت، تأثیر دوسویه قدرت و گفتمان بررسی می‌شود.

شاملو مردی است که در دوره پراشوب تاریخ معاصر ایران و همزمان با جنگ‌های بسیاری در دنیا زیسته است^۱ و هیچ‌گاه نسبت به حوادث جامعه و محیط پرتنش روزگارش بی‌تفاوت نبوده است. همین موضوع است که صاحب‌نظران، شاملو را به عنوان سیاسی‌ترین و اجتماعی‌ترین شاعر دوره معاصر می‌شناسند. این امر باعث شده شاملو نیز همانند هراسان رنج کشیده دیگر به دنبال پناهی برای تسکین آلام خود باشد. مفهوم انسان‌گرایی که در اشعار شاملو موج می‌زند او را به سمت انسان و یا معشوقی «صبور»، «پرستار» و «مؤمن» و نه یک موجود آرمانی دور از دست سوق می‌دهد؛ با این توضیحات چهره زن در شعر شاملو چه در قالب مادر، معشوق، و یا انسان پوینده در اجتماع، سیمای یک ناجی پناه دهنده را دارد.

از سوی دیگر، موج فشار و سرکوب روشنفکران، زمینه‌ساز گفتمانی متقابل با گفتمان تثبیت شده و عرفی جامعه شده بود که به مواردی از آن در بخش توصیف و تفسیر اشاره کردیم. شاملو بیشتر در مبحث زبانی به خلق گفتمان جنسی به عنوان ابزاری در جهت مقابله با ایدئولوژی حاکم پرداخته است.

چهره‌ای که شاملو از زن به عنوان معشوق خصوصی ارائه می‌دهد، با ورود آیدا به زندگی اش شکل می‌گیرد که این امر تأثیر عامل اجتماعی و بیرونی را در چگونگی ارائه تصویر زن توسط بامداد به خوبی نمایان می‌کند.

برخی از اشعار و ابیات شاملو بیانگر ذهن جنسیت‌گرای اوست که با زبان پیوند می‌خورد

۱. جنگ‌های همزمان با زندگی شاملو شامل: جنگ جهانی دوم؛ جنگ ویتنام، جنگ کره و جنگ ایران و عراق است.



و محصولی را خلق می‌کند که مخاطب را به سمت برخی از عناصر ایدئولوژیک متن رهنمون می‌کند. با توجه به توصیفاتی که شاملو از زن به عنوان پناه و منجی داده است، جنسیت زدگی ای که در برخی از اشعار شاملو دیده می‌شود نمی‌تواند تنها به ناکامی‌های او در ازدواج‌های قبلی‌اش اشاره داشته باشد؛ بلکه این امر ریشه‌های محکم‌تری در ذهن مردانه شاعر دارد که در بخش پیش‌فرض‌ها به آن اشاره کردیم.

جان کلام در تحلیل شعر شاملو این است که با وجود ذهنیت مردانه شاملو از زن که در پیش‌فرض‌های طرح شده ریشه دارد، وی در صدد بوده تا گفتمان جدیدی از سیمای زن، نه به عنوان «کدبانویی بی‌حوصله» بلکه به عنوان انسانی پویا و مهربان رقم بزند. بنابراین، گفتمان‌های پیش‌از او با قدرتی که در بطن خود داشتند توانستند شعر شاملو را از خود متأثر کنند؛ اما از سوی دیگر باید گفت که گفتمان شعر شاملو نیز به دلیل تناسب با نیازها و شرایط ایدئولوژیک جامعه توان تأثیرگذاری در گفتمان‌های پس از خود را دارد.

نتیجه

چارچوب اصلی مقاله حاضر بر نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف استوار است. او گفتمان را مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر پراکسیس اجتماعی، پراکسیس گفتمانی^۱ و متن می‌داند. بنابراین، تحلیل یک گفتمان خاص تحلیل هر یک از سه بُعد و روابط آن‌ها را طلب می‌کند. به زبانی رساتر، فرکلاف متن را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تحلیل می‌کند. در سطح اول، متن از لحاظ انتخاب واژگان و چگونگی چینش آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، این سطح از تحلیل بیانگر ارزش‌های صوری و زبانی است که برای بازنمایی یک هدف خاص در متن جای‌گذاری می‌شود؛ سطح دوم، تحلیل بیشتر ناظر بر جنبه‌های تاریخی و موقعیتی متن و شرایط تولید متن است؛ این سطح در بردارنده پیش‌فرض‌های شکل یافته در بستر اجتماع و ذهن تولیدکننده متن است که باعث می‌شود شاعر گاهی به‌طور غیرارادی از آن‌ها استفاده کند. این بخش شامل دو قلمرو اصلی است: یکی قلمرو بافت موقعیتی شاعر و شرایط تولید متن است که زمینه‌های آفرینش متن را مورد واکاوی قرار می‌دهد؛ و دیگری بافت بینامتنی و پیش‌فرض‌های رسوب یافته در متن را بررسی کرده و تأثیر آن‌ها را بر متن آشکار می‌کند؛ آخرین مرحله از مدل فرکلاف تبیین متن است که علاوه بر بررسی جامعه‌شناختی به جمع‌بندی تحلیل‌های صورت گرفته نیز

۱. تولید، توزیع و مصرف متن



می‌پردازد. از آنجایی که گفتمان‌ها خود برتافته از شرایط ایدئولوژیک و مناسبات قدرت هستند، در این سطح از تحلیل مشخص می‌شود که گفتمان‌های ساخته شده تا چه اندازه توان گسترش و تأثیرگذاری بر ساختارهای اجتماعی و روابط حاکم بر آن‌ها را دارند.

در پرتو همین چارچوب نظری، مقاله حاضر کوشید به بررسی این موضوع بپردازد که چه رابطه‌ای میان سیاست هویت و تغییر مفهوم جنسیت وجود دارد و اساساً تا چه حد می‌توان به وجود این امر در ایران باور داشت. با توجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد بین این دو متغیر ارتباط مستقیم وجود دارد و همراه با تغییر در نگرش به جنسیت، شاهد شکل‌گیری سیاست هویت در ایران هستیم. چنان‌که اشاره شد، سیاست هویت شامل شیوه‌هایی می‌شود که به واسطه آن‌ها می‌توان گروه‌های اجتماعی را برحسب وجوه معینی از هویت‌شان نظیر نژاد، طبقه، دین، جنسیت، قومیت، ایدئولوژی و نظیر آن دسته‌بندی کرد. در این جا تلاش شد تا با استعانت از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و با تکیه بر آثار مهم‌ترین شاعر نوپرداز معاصر ایران، به‌گونه‌ای روش‌مند به این موضوع پرداخته شود.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۴۸

دوره هشتم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۵

چنان‌که مشاهده شد، در آثار احمد شاملوزن با استفاده از سه واژه توصیف می‌شود: ۱. مادر ۲. معشوق (عمومی و شخصی) و ۳. زنان پویا در عرصه اجتماع و سیاست. واژه‌هایی را که شاملو در توصیف مادر به کار می‌گیرد بیانگر درد و رنج ازلی مادران است و منافاتی با گفتمان پیش از خود ندارد. دومین گروه از واژه‌ها، که سیمای معشوق عمومی را به تصویر می‌کشد، تنها در پیوند با اجتماع معنای خود را می‌یابد و زن نقش منجی مرد از آلام زمانه را بازی می‌کند. از سوی دیگر سیمای معشوق خصوصی در اشعار او، که مخصوصاً از بعد از *آیدا* درآینه شکل می‌گیرد، در تقابل با گفتمان عرفی جامعه پی‌ریزی می‌شود. دسته سوم از واژه‌ها و ساختارهای توصیفی شاملواز زن، در برگرفته اشعاری است که از زنان دعوت می‌کند، همگام با مردان در اجتماع حضوری فعال داشته باشند. لحن این‌گونه اشعار اغلب امری است. لازم به یادآوری است، گاهی شاملو دو گفتمان متفاوت را در موازات با هم به کار می‌گیرد که لازمه آن بهره‌گیری از دو دسته از کلمات با بار معنایی متفاوت است که ذکر آن در بخش تحلیل اشعار شاملورفت؛ واژه‌هایی که بیانگر عشق خصوصی و عمومی به‌طور هم‌زمان در شعرا و مشاهده می‌شود، نمونه عالی این ادعاست. اندیشه شاملو که در برخی بندها از اسرائیلیات و یا اهل تسنن برآمده، بر توصیف سیمای زن تأثیرگذار بوده است. این امر باعث پدید آمدن بینامتنیتی آشکار در برخی از اشعار او شده است که به نمونه‌های آن در مبحث پیش فرض‌های تحلیل شعر شاملو اشاره کردیم.



عامل دیگری که نوع گفتمان شاملو را تحت تأثیر خود قرار داده است، آشنایی با غرب و انبوه متون ترجمه بود که ادبیات کشور ما را در آن زمان تحت تأثیر خود قرار داد. ناگفته نماند که این اثرگذاری از بدو ورود آثار خارجی به کشور روی داده است. اما نوع شعرهایی که در سال‌های مورد بحث به کشور وارد شده و مخاطبان بسیاری را به خود جذب کرد و همچنین چگونگی اثرگذاری آنها بر شاعران مختلف متفاوت بوده است.

زبان مردانه شاملو که برآمده از یک ذهن مردم‌محور است و با شواهد گوناگونی در بالا مورد اشاره قرار گرفت، تأثیر غیرقابل انکار پیش فرض‌های تثبیت شده در باب زن را تصدیق می‌کند. به دیگر سخن، زبان جنسیت‌زده شاملو گواه راستینی است بر تأثیرگذاری پیش فرض‌هایی که خود را در اندیشه و سپس در متن خلق شده نمایان می‌کند.

تصویری که شاملو از زن در مقام معشوق خصوصی و دست‌یافتنی می‌سازد بدیع و تازه است. چهره‌ای که شاملو پس از ورود آیدا به زندگی‌اش از زن ترسیم می‌کند، سیمایی بسیار خصوصی و در عین حال مدرن به خود می‌گیرد و این یعنی مقاومت در برابر گفتمانی که از پیش تثبیت شده بود. اگر بخواهیم در یک نگاه از توصیف شاملو نسبت به زن گزاره‌ای ارائه دهیم باید بگوییم که شاملو پناه خود را در آغوش زن جست‌وجو می‌کند و زنانی را می‌ستاید که یا خود در جامعه به‌طور مستمر فعالیت دارند و یا اینکه تکیه‌گاهی استوار برای مردانشان هستند. بنابراین، خلق چنین گفتمانی به دلیل آنکه با جریان‌های حاکم پس از خود سازگار است قدرت تأثیرگذاری بر ساختارهای اجتماعی را در خود دارد. این امر ناظر بر فرضیه این مقاله است که چگونه تغییر نگاه به مقوله جنسیت توانست به شکل‌گیری سیاست هویت در ایران کمک کند.

شاید در یک نگاه کلی به نظر می‌آید که مدت‌هاست نگاه جنسیت‌زده خصمانه، جای خود را به جنسیت‌زدگی خیرخواهانه داده است. با این حال، آنچه مهم است وجود این نگرش و رسوب عقده فرشته - فاحشه است. با ارائه یک گفتمان جدید که نطفه‌های آن در ایران پس از مشروطه شکل گرفته است، شاید برای همیشه بتوان به عقده فرشته - فاحشه پایان داد. دفع این عقده، راه‌گشای ظهور بسیاری از توانمندی‌ها در عرصه هنر، ادبیات و اجتماع خواهد بود.

عناصر هویت زن ایرانی از زمان مشروطه تا کنون از سه عنصر تمدن ایران باستان، تمدن اسلامی و تمدن مدرن تشکیل شده است. هر اندازه زنان یک ملت از هویت محکم‌تر و منسجم‌تری برخوردار باشند، به همان اندازه در تحکیم پایه‌های همبستگی کل جامعه مؤثرتر خواهند بود.

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز عوامل سه‌گانه در عرصه هویت‌سازی تاکنون امری دشوار و ناممکن بوده است. معمولاً قدرت‌ها با به‌کارگیری یکی از این عناصر جنبه‌های دیگر هویت را تضعیف کرده‌اند. نگاه موشکافانه به گفتمان زن و هویت سیاسی باعث می‌شود که هیچ یک از عناصر گفتمان‌های زن‌ستیز، زن‌گریز و حتی عنصر مطرودی که اخیراً تحت عنوان «مردستیزی» شکل گرفته است، مجال تثبیت در جامعه را نداشته باشند.

به‌طورکلی، مدل گفتمان انتقادی فرکلاف به عنوان روشمندترین الگو در مطالعات تحلیل گفتمان انتقادی، متن را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند. در این مقاله ما در بخش توصیف به واژگان و ساختار نحوی جملات؛ در بخش تفسیر به عوامل تاریخی گسترش نوعی خاصی از گفتمان و در سطح تبیین، به عوامل اجتماعی پرداختیم. با توجه به تحلیل‌هایی که در هریک از ابعاد زبانی، تاریخی، اجتماعی صورت گرفته است، می‌توان نتیجه گرفت که جنسیت امری ذاتی و از پیش تعیین شده نیست و سیاست هویت به مرور ساخته می‌شود و تغییر می‌کند. همین سیالیت موجود در بطن امور اجتماعی موجب شد تا شاملو با استعانت از مفهوم زن به خلق گفتمان مقاومت در دوره‌ای پردازد که بخش‌های مختلف جامعه کاملاً منکوب گفتمان قدرت موجود شده بودند. این گفتمان مقاومت بیش از آن که معطوف به خشونت باشد، به ستایش از زندگی به عنوان نماد زندگانی و سرزندگی توجه داشت. باید توجه داشت، در این میان آنچه اهمیت دارد، داشتن یا نداشتن قدرت نیست، بلکه بررسی چگونگی اعمال قدرت در این گفتمان‌هاست. دلایل این‌که چطور سیاست هویت در یک اثر ادبی می‌تواند سازوکارهای قدرت را بپیماید و بر آثار ادبی بعد از خود تأثیرگذار باشد، نیازمند غور و بررسی در آثار چهره‌های شاخص ادبیات معاصر نظیر فروغ فرخزاد، ابراهیم گلستان، سهراب سپهری، نصرت رحمانی، محمود دولت‌آبادی، اخوان ثالث و جز آن است. امید می‌رود پژوهشگران علاقه‌مند به مباحثی از این دست با انجام تحقیقات تکمیلی بر روی زوایای پنهان این دوره، بتوانند تصویری کامل‌تر از سیاست هویت در ایران معاصر ارائه کنند.



منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۴). زن در شعر شاملو (جلد دوم). گوهران ۹ و ۱۰، ۲۶۵-۲۵۰.
- ارجانی، فرامرزین خداداد (۱۳۶۹). سمک عیار (مقدمه و تصحیح: پرویز ناتل خانلری). تهران: انتشارات آگاه.
- اصغری، فیروزه (۱۳۹۴). ملاحظات روش شناختی در مطالعات حوزه جنسیت. فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۷(۴)، ۱۲۷-۱۰۵. <https://dx.doi.org/10.7508/isih.2015.28.004>
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی (چاپ اول). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهرانی، رضا (۱۳۴۷). طلا در مس (چاپ دوم). تهران: نشر کتاب زمان.
- بهرام‌پور، شعبان‌علی (۱۳۷۸). درآمدی بر تحلیل گفتمان. در: محمدرضا تاجیک، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی (چاپ اول، صص ۶۵-۲۱). تهران: فرهنگ گفتمان.
- جوهری گیلازی، محمدتقی (شمس لنگرودی) (۱۳۷۰). تاریخ تحلیلی شعر نو. تهران: نشر مرکز.
- خالقی، احمد (۱۳۸۲). قدرت، زبان، زندگی روزمره در گفتمان فلسفی، سیاسی معاصر (چاپ اول). تهران: گام نو.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی.
- شاملو، احمد (۱۳۸۴). مجموعه آثار (دفتر یکم، شعرها ۱۳۷۸-۱۳۲۳، چاپ ششم). تهران: انتشارات نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی: از مشروطیت تا سقوط سلطنت (چاپ پنجم). تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). با چراغ و آینه: در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران (چاپ اول). تهران: سخن.
- طوسی، [نصیرالدین] محمد بن محمد (۱۳۷۳). اخلاق ناصری (چاپ پنجم، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری). تهران: خوارزمی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹). تحلیل انتقادی گفتمان (چاپ اول، مترجم: فاطمه شایسته‌پیران، شعبان‌علی بهرام‌پور و دیگران). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مجابی، جواد (۱۳۸۱). شناخت نامه احمد شاملو (چاپ سوم). تهران: نشر قطره.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۷۷). دگرگونی «زن» و «مرد» در زبان مشروطیت. در مجموعه مقالات نگاه زنان (چاپ اول). تهران: نشر توسعه.
- نوذری، حمزه؛ جمشیدیه‌ها، غلامرضا؛ غلامی‌پور، اسماعیل؛ و ایرانی، یوسف (۱۳۹۲). سودمندی گفتمان انتقادی فرکلاف در تحلیل متون انضمامی: با نگاهی به متون تولید شده رسانه‌ای با محوریت بحران اقتصادی و اجتماعی اخیر اروپا و آمریکا. فصلنامه تحقیقات و مطالعات اجتماعی در ایران، ۲(۱)، ۱۷۶-۱۵۳.
- یورگنسن، ماریان دلبیو؛ ویلیپس، لوتیز جی (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان (چاپ اول، مترجم: هادی جلیلی). تهران: نشر نی.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۵۱

سیاست هویت و
جنسیت در ایران ...

- Stanford Encyclopedia of Psychology (2016). Identity politics. <http://plato.stanford.edu/entries/identity-politics>
- Crystal, D. (1992). *An encyclopedic dictionary of language and languages*. UK: Blackwell.
- Crystal, D. (2003). *A dictionary of linguistics and phonetics*. UK: Blackwell.
- Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A multidisciplinary approach*. London: Sage Publications.
- Fairclough, N. (1993). Critical discourse analysis and the marketization of public discourse: The universities. *Discourse Society*, 4(2), 133-168. <https://dx.doi.org/10.1177/0957926593004002002>
- Fairclough, N. (1997). Sex, power and the politics of identity. In: Rabinow, P. (Ed.). *Ethics: Subjectivity and truth*, New York: The New Press.
- Fairclough, N. (1989). *Language and power*. UK: Longman Group Limited.
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change*. UK: Longman Group UK Limited.
- Foucault, M. (1979). *The history of sexuality* (Vol. 1). New York: Pantheon books.
- Heyes, C. (2012). Identity politics. In: *Stanford encyclopedia of philosophy*, Metaphysics research Lab, CSLI, Stanford University.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۵۲

دوره هشتم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۵